

تحلیل زیبایی‌شناختی بر سخن حضرت زینب علیها السلام

«ما رأیتُ الا جمیلاً»

فاطمه شفیعی^۱

آرزو پایدارفرد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۲۷

چکیده

زینب کبری علیها السلام در حوادث جان‌گداز کربلا، به مقام انسان کاملی می‌رسد که شهادت برادر بزرگوار و دیگر یاران را «زیبا» می‌خواند. ایشان حقیقت دین را شناخت اسمای حُسنای خداوند برای سلوک و وصال جمال مطلق الهی در واقعه کربلا می‌داند. در مقاله حاضر سعی شده است جایگاه و شخصیت حضرت زینب علیها السلام بر اساس آموزه‌های اسلامی و تعالیم قرآن، همچنین شناخت تفکر روشنگرانه ایشان با توجه به جمله حکیمانه «ما رأیتُ الا جمیلاً» بیان گردد. آنچه بیش از همه حائز اهمیت است علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی ایشان، نگرش عمیق بانو درباره واقعه کربلا، به ویژه عاشورا و تبیین ماهیت موضوعاتی چون فتوت، نور و شهادت، حُسن، جایگاه عاشق و تجلی عشق در خطابه این بانوی گران‌قدر است. شیوه پژوهش، تحلیلی و تطبیقی می‌باشد و منابع به صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از دیدگاه متفکران دینی و از منظر هنر اسلامی گردآوری شده است.

کلید واژه‌ها: زینب علیها السلام، زیبایی، هنر عاشورا، حُسن.

۱. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس و نیز مدرس دانشگاه پیام نور - مرکز یاسوج. shafiei.fateme@gmail.com
۲. کارشناس ارشد هنر اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیئت علمی دانشکده هنر دانشگاه بیرجند. avat81ava@yahoo.com و a_paydarfard@birjand.ac.ir

نقش حضرت زینب علیها السلام در احیای مجدد اسلام بعد از واقعه کربلا بسیار حائز اهمیت است. در این میان، تبیین مقام و منزلت زن از یک سو و موقعیت فردی و جمعی او از سوی دیگر، نقش مؤثری در جهت‌گیری جامعه بر اساس رهیافت‌های عرفانی و قرآنی دارد.

ظهور شخصیت زن در جایگاه اصلی و انجام رسالت‌های سنگین، مسئولیت‌های الهی و انسانی او و نحوه راهیابی به کمال واقعی‌اش ما را بر آن داشته تا با وجود مشکل بودن معرفت به همه مؤلفه‌های شخصیت بانو زینب علیها السلام، عقل و دل خویش را مستعد و شایسته معرفت به اسوه‌های جلالی و جمالی وی با تبیین سخن گران‌قدر ایشان «ما رأیتُ إلا جمیلاً» کنیم، تا شاید شناخت حقیقت مکتب عظیم اسلام، در سایه کلام زینب کبری، روزنه‌ای کوچک باشد برای نسل جدید و جوان جامعه جهانی امروز در عرصه‌های مختلف سیاسی، هنری، ادبی و مدینه فاضله اسلامی برای خروج از بحران هویت و فقر شناسنامه حقیقی و رهایی از خطر دامن‌گیر و آفت‌سوز جوهره وجود - از خود بیگانگی - و یافتن حیات طیبه و بازگشت به اصالت خویش با بررسی هنر زینب علیها السلام در عاشورا که محور حیات، تعلیم و تربیت اسلامی است.^۱

۱. شخصیت حضرت زینب علیها السلام

انسانی که در قابلیت، خلیفه خدا و مظهر همه اسماء و کمالات حق باشد، وجودش روزنه‌ای گشوده به ساحت حقایق هستی است. گشایش این روزنه منوط است به ایمان انسان به غیب. خداوند محیط بر عالم، در آسمان و زمین نمی‌گنجد، اما قلب انسان مؤمن، گنجایش او را دارد. خداوند در قلب انسان مؤمن است و عالمی که به قول ابن عربی «صنع الله» و هنر خداست، اوج

۱. رودگر، محمد جواد، *سر لیلۃ القدر*، ص ۱۳-۱۵؛ شبیری، اعظم، *سیمای زن در آئینه تاریخ*، ص ۱۴-۲۰.

هنرنمایی و خلاقیتش در چکیده عالم، یعنی انسان نمایان می‌گردد.^۱ حضرت زینب علیها السلام نیز در مقام انسان کامل به معرفت تام و تمام حقیقت دست یافته، کلام روشن‌گرش، نور علم و حکمت از دست رفته دوران خویش را دگر بار بر دل‌های مؤمنین تاباند و جلوه‌گر هنری شد که مستلزم کمال و ایمان بود در مجلای جمال حق تعالی^۲، چنان‌که شبستری نیز نهایت سیر طریقت را وصول به مقام حقیقت دانسته، می‌گوید:

حقیقت خود مقام ذات او دان شده جامع میان کفر و ایمان^۳

۱-۱. عزت نفس، تجلی جمال جانان

وجود آدمی همواره هم‌نشین سختی‌ها و مصائب است^۴، حتی از زمان قرار گرفتن نطفه در رحم، تا زمان تولد و بعد نیز در دوران طفولیت، جوانی و پیری، مشکلات همراه آدمی است و همین رنج‌ها شرط وصول گوهر وجود آدمی به کمال خویش می‌باشد؛ چرا که مصائب صیقل‌دهنده جان آدمی است و اگر جان آدمی دچار بحران و بیماری شود، این مصائب نیز به عنوان عامل مخرب، تعادل جان وی را برهم خواهد زد و تنها راه سلامت روان، عزت نفس خواهد بود که نتیجه آن کارآمدی بهتر در برابر دشواری‌هاست. از بارزترین نمونه‌های تجلی عزت نفس در مصائب و سختی‌های تاریخ، زینب کبری (سلام الله علیها) است که در صف عاشقان حقیقت در عصر عاشورا درخشید و با زبان بُرنده خویش با دشمنان جنگید و قهرمانی شد که نهضت حسینی را با عزت و اقتدار به سرمنزل

۱. حکمت، نصرالله، حکمت و هنر و زیبایی در عرفان ابن عربی، ص ۲۲۰.

۲. مددپور، محمد، حکمت انسی و زیبایی‌شناسی عرفانی هنر اسلامی، ص ۱۱-۱۷.

۳. دیوان شبستری.

۴. ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ (بلد/۴).

مقصود رساند و لقب «شریکه الحسین» گرفت.^۱

او علی‌گونه و زهراوار از امامت و ولایت پاسداری کرد و پیام انقلاب و شهادت با سرافرازی برادر را سرداد و طبل رسوایی حکومت پلید اموی را که با تبلیغات دامنه‌دار بر ضد اهل‌بیت قصد استمرار حکومت بر مسلمانان را داشتند، به صدا درآورد؛ آن‌چنان که بشیر بن خزیم گفته است: «آهنگ، کلام و بیان زینب همچون آهنگ و شیوه پدرش علی بود».^۲ گویی پس از سال‌ها باز علی ایستاده است و سخن می‌گوید؛ و همین جاست که یکی از معانی نام نیکوی ایشان را به اصل آن، یعنی «درخت نیکومنظر» برگردانده‌اند؛ چرا که نزد عرب هر چیز نفیسی به شجر تعبیر شده و از جمله فواید زینب کبری، ابقای دین مبین و نگهداری ذریه سید المرسلین و شفاعت مذنبان است^۳، آن‌گونه که امام زین‌العابدین علیه السلام بعد از خطبه وی در مجلس ابن‌زیاد، وی را عالمه غیر معلّمه خواند.^۴

۲-۱. ادب و بزرگواری زینب سلام الله علیها

کسی که توفیق یافتن گنج بقای بعد از فنا را به دست آورد، موجودی می‌گردد بسیار ارجمند و سرافراز و از نظر درک جهان در اوج فهم و ادراک؛ از نظر توان کار در اوج قدرت؛ و از نظر رفتار در اوج اخلاق و آداب نیکوکاری؛ هم چشم ظاهربین دارد و هم نظر باطن‌نگر^۵. ادب در منطق عقل، دوری از شهوات و شبّهات از سر آگاهی و اختیار و رها ساختن قوای ادراکی از تمایلات نفسانی و

۱. سلیمانی، زهرا، *جلوه‌های بلاغت در کلام پیام‌آور عاشورا*، حضرت زینب علیها السلام، ص ۱۵۱.

۲. بحق، سید محمد، *زینب غزل سروده فاطمه*، ص ۷۷ و ۱۳۵.

۳. جزائری، سید نورالدین، *ویژگی‌های حضرت زینب (خصائص الزینبیه)*، ص ۵۶-۵۷.

۴. «یا عمّة اسکنتی ففی الباقی من الماضی اعتبار؛ و أنت بحمد الله عالمه غیر معلّمه، فهیمة... إن البکاء والحین لایردان من قد أباده اللّهُ» بنگرید به: مجلسی، *محمدباقر، بحارالانوار*، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ عاشور، سید علی، *موسوعة زینب الکبری بنت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام*، *مواقف و محطات فی حیاة زینب*، ج ۷، ص ۱۰۸.

۵. یشربی، سید یحیی، *عرفان و شریعت*، ص ۵۵۶.

خواهش‌های درونی، مادی و حیوانی است. ادب در منطق قلب، آمیختن دل به معرفت الهی و خشیت ربوبی، خوف داشتن در برابر پروردگار و آزادسازی دل از وسوسه‌های شیطانی است. پرورش عقل و دل آن است که انسان با خدا انس داشته باشد و همواره خویشتن را در حضور خدا ببیند و دل از دنیا برکند. آری، زینبی که تربیت شده مکتب نبوی و علوی بود، هم ادب را در منطق عقل و هم در منطق دل در بالاترین حد آن رعایت کرد.

از جمله آثار ادب، شکر در برابر نعمات الهی، خضوع و خشوع در برابر پروردگار عالمیان، توجه به اسماء و صفات الهی و حضور دائمی داشتن نزد خدای متعال است. زینب به حقیقت، چنین ویژگی‌های الهی را دارا بود. از جمله تجلی روح و تجلی ملکوتی و روحیه عارفانه و عاشقانه حضور و شهود جمال جمیل حق آن است که حضرت زینب علیها السلام پس از آن همه رنج‌ها و دردها، چه در عصر عاشورا و چه پس از آن در اسارت و سفر پر از رنج به کوفه و شام که در برابر تحریف‌های یزیدی قرار می‌گیرد، علی‌وار در کاخ ستم و استبداد فریاد توحید سر می‌دهد: «ما رأیتُ الا جمیلاً»^۱ و ادب کامل به این معناست که در فعل و فکر زینبی به ظهور می‌رسد. زینب علیها السلام مقام عبودیت و ولایت تام را در مقام علم و عمل درک کرد و این همان ادب الهی است. ادب زینب علیها السلام در همراهی مولایش حسین علیه السلام، خود، تابلوی زیبا و دلنشین و شیرین از همه خوبی‌هاست؛ چرا که حادثه کربلا در حقیقت، تجلی ادب الهی - انسانی (انسان کامل) و به نمایش گذارنده همه فضایل، ارزش‌ها و کمالات وجودی و امکانی است.^۲

-
۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ عاشور، سید علی، موسوعة زینب الكبرى بنت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، مواقف و محطات فی حیاة زینب، ج ۷، ص ۱۰۸.
 ۲. شبیری، اعظم، سیمای زن در آئینه تاریخ، ص ۱۰۴.

خود گفت حقیقتی و خود نیز شنید

زان روی که خود نمود خود را، خود دید^۱

سرانجام شدت حزن و اندوه روزگار و داغ جانکاه مولا و عزیزان، جسم بانوی حماسه‌سرای دشت نینوا را چنان فرسود، تا چشمی که نظاره‌گر آن همه وقایع تلخ و شیرین بود بر هم نهاد و رسالت خویش را به انجام رساند، تا این همه داغ و سینه مملو از شکوه را به خاک بسپارد و سرافرازانه به دیدار محبوبش رود.

۲. زیباشناسی کلام زینب علیها السلام در آینه کربلا

تعالی انسان در آسمان قرب حق، زیباترین پدیده هستی است. گویی پروردگار عالم، همه اجزای کائنات را گردآورده است تا در این بستر مهیا، انسان، الهی شود و خداوند با نظاره وی، شاهد برترین تصاویر از خویش باشد؛ زیرا «دیدن چیزی خویش را به خویش، هرگز همانند دیدن آن چیز خویش را در چیز دیگری که حکم آینه را برای آن دارد، نیست»^۲ و این الهی شدن بالاترین درجه هنرمندی است^۳ و زینب علیها السلام، این انسان کامل به حقیقت رسیده هنرمندی است که هنرمندی‌اش نسبت بی‌واسطه با ذات احدیت و درک اسراری دارد که در پرتو آن نور حلم، حکمت و هنر بر دل‌های مؤمنان تابانده می‌شود.^۴

کلمات زینب علیها السلام یادآور اراده حکیم مطلق است که عالم را در نهایت استواری و زیبایی آفریده که زیباتر از آن میسر نبوده و خلقت هر موجودی بر اساس قابلیت و احکام و جمالی است که در عین ثابتش مقرر بوده است.^۵ لذا

۱. فخرالدین عراقی.

۲. فان رؤیة الشیء نفسه بنفسه ما هی مثل رؤیته نفسه فی أمر آخر یكون له کالمراة (ابن عربی، به نقل از: مددپور، محمد، تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، ص ۱۳۴).

۳. مددپور، محمد، تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، ص ۱۳۸.

۴. همو، حکمت انسی و زیبایی‌شناسی عرفانی هنر اسلامی، ص ۱۴.

۵. حکمت، نصرالله، حکمت و هنر و زیبایی در عرفان ابن عربی (عشق، زیبایی و حیرت)، ص ۲۰۲.

زینب کبری سراسر عالم را یک اثر هنری دانسته که ساخته اولین هنرمند، خدای رحمان است؛ اثری که از یک سو تجلی اراده و قدرت او^۱ و از سوی دیگر، ظهور زیبایی و حکمت اوست.^۲ «از آنجا که زیبایی مستلزم حقیقت و حقیقت نیز مستلزم زیبایی است، هیچ زیبایی واقعی وجود ندارد که حقیقتی در آن نهفته نباشد، و هیچ حقیقتی از آن فیضان نیابد».^۳ صحنه‌های عاشورا و سخن حضرت زینب علیها السلام نیز به جمال مطلق الهی بازگشت می‌کند که حقیقت آن را باید در نفس ملکوتی انسان جست‌وجو کرد.

به همین دلیل قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنِ﴾ (توبه / ۵۲)، تا به دشمنان بفهماند رنج و سختی در راه خدا همانند آسایش و راحتی برای مؤمنان زیبا، نیکو و دل‌پسند است.^۴ در واقع سخن عقیده بنی هاشم که تربیت‌شدهٔ مکتب ناب جدش بود، متأثر از همین آموزهٔ آسمانی است که هر گونه رنج و حتی کشته شدن و اسارت را در راه تأمین رضای پروردگار جمیل، زیبا و نیک تلقی می‌کند و خود مشتاقانه آماده و پذیرای حوادث تلخ و شیرین از سوی او می‌شود که هر چه را او می‌خواهد و می‌پسندد، بخواهد و بپسندد.

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
 من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد^۵
 برای درک و نظاره این چنین زیبایی (الهی)، به گوش و چشم جسمانی نیازی نیست، بلکه باید روح را زیبا کرد، چنان‌که زینب علیها السلام، مولایش حسین علیه السلام و

۱. ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس / ۸۲).

۲. ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ (فجر / ۲۹ و ۳۰).

۳. بوركهارت، جاودانگی و هنر، ص ۸۴.

۴. صادقی آرزگانی، محمدامین، جلوه‌های عرفانی نهضت حسینی، ص ۱۷۷.

۵. بابا طاهر.

یارانش چنین نمودند و این را همان مقام هنر و هنرمندی می‌توان دانست که با خالی کردن دل خویش از همه رنگ‌ها جز محبت حقیقی به جمال راستین و با عمل صالح، شایستگی قربانی کردن نفس را پیدا کرده، به نفسی زیبا دست یافتند و شایستگی ورود و دیدار باغ الهی را یافته و جمال محبوب را نظاره‌گر شدند.^۱

۱-۲. فتوت و هنرمندی زینب علیها السلام

آنچه زینب علیها السلام در عاشورا به زبان آورد، تنها خطابه‌ای پرشور و از سر درمندی نبود که فلسفه پیدایش خاندان پاکش و حقیقت پاره‌پاره‌شده بر نیزه‌ها را بازگو کرد. زینب که در مکتب علی و فاطمه، با اخلاص، حیا و پاکدامنی پرورش یافت، از هر گونه کبر و کینه به دور بود. به شخصی با چنین ویژگی‌هایی در هنر «فتی» گفته می‌شود به معنای جوانمرد و زینب نخستین زن در فتوت است که معنای اصیل جوانمردی^۲؛ یعنی سالک بودن و زائر معنوی که به منزلگاه رسیده، درباره او صدق می‌کند. او جوانمرد است؛ چرا که در کارزار خون و مرگ، حقیقت باطنی حادثه را می‌بیند و به مرحله جوانی جاودانه روح می‌رسد.^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: جوانمردی هفت ویژگی دارد:

۱. صداقت در گفتار؛ ۲. وفای به عهد؛ ۳. کرم و سخاوت در حق نیازمند؛
۴. گشاده‌دستی؛ ۵. هنر و فن؛ ۶. میهمان‌نوازی؛ ۷. حیا و شرم. هیچ ابهام و شکی باقی نمی‌ماند که زینب در واقعه کربلا به نشان جوانمردی نائل شد؛ چرا که هنر

۱. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش، *مجموعه مصنفات*، ج ۳، ص ۲۸۹-۲۹۱.

۲. جوانمردی، از لحاظ عرفانی دارای سابقه‌ای تاریخی است که به حضرت ابراهیم می‌رسد. او اولین فتی بوده و به «ابوالفتیان» معروف است. پس از او یوسف صدیق و آن‌گاه یوشع بن نون و اصحاب کهف به ترتیب قرار می‌گیرند. و پس از اینان حضرت علی علیه السلام را خلیفه و جانشین و فتی می‌دانند (نادر کریمیان سردشتی، «پژوهشی درباره اهل فتوت»، *کتاب ماه هنر*، ش ۳۱ و ۳۲، فروردین و اردیبهشت ۸۰، ص ۴۰-۴۶).

۳. گُربن، هانری، *مجموعه مقالات (تحلیلی از آیین جوانمردان)*، ص ۳۳۱ و ۳۳۲.

سخنوری‌اش در عین شجاعت و رسایی، صادقانه‌ترین بود.

بر همین اساس، هنر در عالم اسلام ارتباط مستقیم با فتوت دارد، کسی که می‌خواسته وارد حرفه و هنری شود، باید به طریق فتوت رفته و لقب «فتی»^۱ کسب می‌کرده است. آنچه در این فتوت‌نامه‌ها در درجه اهمیت بالایی قرار دارد، توجه به هنرمند به عنوان شخصی است که در جوانمردی و کردار نیک، شاخص و الگوست. اکثر فتوت‌نامه‌ها به فرموده‌های امام جعفر صادق علیه السلام استناد شده است. در واقع چون اعتقاد بوده هیچ فن و هنری جنبه ذهنیتی ندارد، طالب هر هنری می‌بایست در محضر مرشد، پیر و راهنمایی به عنوان واسطه، جنبه باطنی، معنوی و آسمانی این حرفه را اخذ می‌کرده است^۲ و زینب که محضر مرشدانی چون علی علیه السلام، فاطمه علیه السلام و حسین علیه السلام را درک کرده بود، هنرمند روایتگر واقعه عاشورا و راهنمای در راه ماندگان کربلا شد، تا پس از او دستداران و دلدادگان مکتب حسینی تصاویر جاودانه‌ای نه تنها از خون و شهادت که جنبه آسمانی و باطنی عاشورا، یعنی قیام خونین در برابر فساد، خلق کنند؛ یعنی حضرت زینب مدرسه‌ای جهانی ساخت که جهت‌دهنده بسیاری از انقلاب‌ها و حادثه‌های اجتماعی به خصوص انقلاب اسلامی ایران شده است.

چنان‌که امام خمینی رحمه الله، معمار بزرگ انقلاب اسلامی، پیروزی و همه مراحل موفقیت انقلاب اسلامی را مرهون تأسی به سالار شهیدان دانسته و با تأکید فراوان این نکته را در تاریخ ثبت نموده که انقلاب اسلامی، وام‌دار نهضت خونین کربلاست و خطبه‌های آتشین امام سجاد و زینب کبری، یادآوری مصیبت‌های کربلا در کوفه و شام بود که مردم را بیدار نموده و موج بزرگ نفرت و انزجار همگانی را علیه دستگاه حکومت جور و ستم پدید آوردند و موجب حفظ اسلام و آموزه‌های سیاسی و جلوه‌های اخلاص عارفانه، فتوت، توکل، شهادت و

1. Chivalry.

۲. پازوکی، شهرام، حکمت هنر و زیبایی در اسلام، ص ۴۶-۴۸.

شجاعت، ایثار و وفاداری و... آن شدند.^۱ یعنی زینب کربلا را تجلی‌گاه جمیل معنویت و معرفت معرفی می‌کند که انسان در آن به عظمت روحی و معنوی بشر پی می‌برد و اینکه بشر تا چه اندازه با گذشت، فداکار، آزادمرد، خداپرست، حق‌خواه و حق‌پرست می‌شود و معانی صبر، رضا، تسلیم، شجاعت، مروّت، کرم و بزرگواری چقدر قدرت ظهور و بروز دارد. بیش از آنکه نمایشگاه شقاوت، شرارت و ظهور پلیدی باشد نمایشگاه عظمت سعادت و روحانیت، اخلاق عالی و انسانیت است.^۲

هربارت اسپنسر به نقل از فروغی می‌گوید: «بزرگ‌ترین آرمان نیکان این است که در آدم‌سازی شرکت کنند؛ یعنی مکتب صالح‌سازی بیاورند. مکتب حسین از صالح‌سازی هم بالاتر بود، مکتب مصلح‌سازی بود و این‌چنین شده است که مکتب حسینی الهام‌دهندهٔ مردان بزرگی شده که امروزه به صورت مصلحین البته نه به صورت نبی - چرا که نبوت ختم شده است - قیام می‌کنند؛ چرا که این مکتب منبع وحی و الهام انبیاء است؛ همچنان که به پیغمبران از طرف خداوند متعال وحی می‌شده در مواقع لازم قیام کنند».^۳

۲-۲. قیام برای خدا، نور و شهادت

در آیهٔ ۱۵۴ سورهٔ بقره خداوند می‌فرماید: «و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نخوانید، بلکه آنها زنده‌اند، ولی شما نمی‌دانید». در اینجا از حیات شهدای راه حق نزد پروردگار سخن گفته شده است، این حیات به وسیلهٔ حواس درک نمی‌شود؛ چرا که فرامادی است. در آیه‌ای دیگر موعظهٔ خداوند چنین است:

۱. خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، ص ۷۰ به نقل از: صادقی آرزگانی، محمد امین، جلوه‌های عرفانی نهضت حسینی، ص ۱۷۰.

۲. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۷۲-۷۳.

۳. همان، ص ۷۵ و ۷۶.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْيًى وَفَرَادَى﴾ (سبأ/۴۶)؛ ای پیامبر به امت بگو که قیام کنید و قیام «الله» باشد. اگر قیام برای خدا باشد، اگر عمل برای خدا باشد شکست ندارد. خواجه عبدالله انصاری، اوّل منزل سلوک را «یقظه» یعنی بیداری می‌داند و این آیه شریفه را شاهد می‌آورد که خدا فرموده است: «ان تقوموا لله»، و تعبیرش این است که بیدار شوید، بیدار شدن نوعی «قیام» است.^۱ بنابراین تمام نهضت‌های عالم نیز قیام است؛ قیام از خواب و قیام بعد از بیداری.

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«بهترین خلق الله در عصر خودش، حضرت سیدالشهداء - سلام الله علیه - و بهترین جوانان بنی‌هاشم و اصحاب او شهید شدند و از این دنیا رفتند با شهادت، لکن وقتی که در آن مجلس پلید یزید صحبت می‌شود، حضرت زینب - سلام الله علیها - قسم می‌خورد که «ما رأيتُ الاّ جميلاً». رفتن یک انسان کامل، شهادت یک انسان کامل در نظر اولیای خدا جمیل است، نه برای اینکه جنگ کرده و کشته شده، برای اینکه جنگ برای خدا بوده است، قیام برای خدا بوده است»^۲.

این قیام سیر الی الله و به سوی نور الهی است؛ چرا که نور، اسمی از اسماء الله است. آن‌گونه که حکمای بزرگ اسلامی از جمله سهروردی - به عنوان مؤسس وجودشناسی مسئله نور^۳ - خداوند را نور الانوار یا نور حقیقی مطلق به شمار می‌آورد.^۴ عرفا و هنرمندان واقعی پیش از سفری اجباری در اسفاری ارادی و اختیاری شرکت می‌کنند. صدرای شیرازی این اسفار چهارگانه را چنین معرفی کرده است:

۱. سفر اوّل: «سفر من الخلق الی الحق» که هنرمند می‌کوشد از طبیعت عبور

۱. مصباحی، فریده، زیبایی‌شناسی از منظر بانوی کربلا، ص ۲۳۶.

۲. همان، ص ۲۳۶.

۳. کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۰۰.

۴. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش، مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۵۴.

کرده و پاره‌ای عوالم ماوراء طبیعی را نیز پشت سر گذاشته تا به ذات حق واصل شود.

۲. سفر دوم: «سفر بالحق فی الحق». پس از آنکه سالک، ذات حق را از نزدیک شناخت، به کمک خود او به سیر در شئون و کمالات و اسماء و صفات او می‌پردازد.

۳. سفر سوم: «سیر فی الخلق بالحق» که در این مسیر هنرمند به ارشاد و هدایت مردم و دستگیری آنها از طریق ارائه اثر خویش می‌پردازد.

۴. «سیر فی الحق بالحق». سالک به خلق و میان مردم بازگشت می‌کند، اما بازگشتش به معنای جدا شدن و دور شدن از ذات حق نیست، بلکه ذات حق را با همه چیز و در همه چیز می‌بیند^۱ و اینجا همان مقام زینب است. هنرمند عاشورایی که از درد و خون و جنگ می‌گذرد و غرق در حق، کربلا را، شهادت برادر و اسارت یاران را نشان حق و آزمون عاشقی می‌بیند. زینب هنر عاشورا را تسلیم شدن در برابر شریعت الهی می‌داند و همواره متذکر این واقعیت است که هدفی الهی، از زیبایی بهره‌جسته و زیبایی کلی را جلوه‌گر می‌سازد.^۲

کربلا تجلی‌گاه رضای انسان به قضای خدا بود. حسین بن علی علیه السلام در واپسین لحظات حیات در قتلگاه چنین فرمود: «الهی رضی بقضائك» و خواهر خویش را نیز به همین نکته توصیه کرد: «ارضی بقضاء الله»؛ یعنی خود را هیچ ندیدن و جز خدا هیچ ندیدن و در مقابل پسند خدا اصلاً پسندی نداشتن. ایشان در آغاز حرکت از مکه به سوی کوفه نیز در خطبه‌ای فرموده بود: «رضا الله رضاانا أهل البیت»؛ رضا و پسند ما خاندان، همان پسند خداست.^۳

۱. معمارزاده، محمد، *تصویر و تجسم عرفان در هنرهای اسلامی*، ص ۸۶.

۲. بورکهارت، تیتوس، *جاودانگی و هنر*، ص ۲۸.

۳. محدثی، جواد، تحلیلی بر کلام حضرت زینب علیها السلام که فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً»، *پرسمان*، پیش‌شماره، فروردین ۱۳۸۱، ص ۱۰.

آنچه بیش از همه در صحنه عاشورا و حوادث پس از آن به زینب نسبت داده شده، صبر این بانوی پر شکیب است. کمتر کسی است که از صبر زینب نشنیده باشد. امام علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «صبر سه گونه است: صبر در مصیبت، صبر بر طاعت و صبر از معصیت و کسی که بر مصیبت صبر کند، برگرداند مصیبت و شدت آن را به نیکویی عزای آن (یعنی با صبر جمیل شدت مصیبت را رد می‌کند)»^۱ و زینب این‌گونه بود. در مقامات و مراحل عرفانی و سلوک، رسیدن به مقام «رضا» بسی دشوار و بس ارجمند است. اگر حضرت زینب، حادثه کربلا را زیبا می‌بیند، به خاطر بروز این شاخصه متعالی در عملکرد ولی خدا، سیدالشهداء و یاران و دودمانش است.^۲

مقام صبر و بردباری آن هم از نوع صبر جمیل مقامی است که خداوند به بندگان صاحب این مقام اجر و پاداشی فوق تصورشان وعده داده است.^۳ در قرآن کریم خداوند در آیات بی‌شماری از صبر در راه او و صبر در راه هدایت مردم، صبری جمیل همراه با توکل و رضا سخن گفته است؛ چرا که آنچه نزد ماست فانی خواهد شد، ولی آنچه در انتظار انسان صابر خواهد بود، باقی نزد خداست.^۴ صبر زینب، صبر جمیل است؛ چرا که فقط برای خدا و رضای اوست. صبری است که یوسف در برابر هوای نفس برادران داشت، آن‌چنان که یعقوب گفت:

-
۱. امام خمینی، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.
 ۲. محدثی، جواد، «تحلیلی بر کلام حضرت زینب علیها السلام که فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً»، پرسمان، پیش‌شماره، فروردین ۱۳۸۱، ص ۱۰.
 ۳. ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَبِعَنَمِ الْعُبَى الدَّارِ﴾ (رعد/۲۴)؛ سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان. چه نیکوست سرانجام این سرای.
 ۴. ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل/۹۶)؛ آنچه نزد شماست همه نابود خواهد شد و آنچه نزد خداست باقی خواهد بود و البته اجری که به صابران بدهیم اجری است بسیار بهتر از عملی که به جا می‌آوردند.

نفس شما چنان دنیا را در نظرتان آراسته که من تنها صبر می‌کنم^۱ و صبر زینب، آراسته به رضای پروردگار است که می‌داند خداوند داناترین شاهد است و بزرگ‌ترین قاضی در پیکار حق علیه باطل.

۲-۳. حُسن، خیر و رستگاری

حسین بن علی علیه السلام در طلیعه سفر، آرزو و اظهار امیدواری کرده بود که آنچه پیش می‌آید و آنچه اراده خداست، «خیر» برای او و یارانش باشد، چه به صورت «فتح» و چه به شکل شهادت. زیبا دیدن خواهر و خیر دیدن برادر، مکمل یکدیگرند.

آنچه بر اساس قرآن، روایات، عرفان و هنر اسلامی، به زیبایی تعبیر می‌شود، واژه «حُسن» است، چنان‌که در قرآن این واژه و متعلقات آن نزدیک به دویست بار آمده است.^۲ حُسن به معنای کمال و در لغت به معنای نیکویی، نیکی، بهجت، خوبی، جمال، بهاء، خوبرویی، زیبایی، ملاحظت، رونق و خوشایند بودن در سه مرتبه عقل، نفس و حس قابل درک است. حُسن در چهار معنای زیبایی، نیکی، حق و صدق به کار می‌رود و به معنای نیکوترین است نه نیکوتر. در برخی آیات قرآنی، منظور از حُسن، همان زیبایی بیان شده و آن نوع که بر ظاهر اشاره دارد^۳ اما در اکثر آیات، واژه حُسن به زیبایی اخلاقی و معنوی اشاره دارد و جنبه باطنی زیبایی مدنظر بوده که بر «خیر» دلالت دارد (شر در آن راه ندارد) و در قرآن به

۱. ﴿قَالَ بَلْ سَأَلْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (یوسف/۸۳)؛ (یعقوب) گفت: «(هوای) نفس شما، مسئله را چنین در نظرتان آراسته است! من صبر می‌کنم، صبری زیبا (و خالی از کفران)! امیدوارم خداوند همه آنها را به من بازگرداند، چرا که او دانا و حکیم است.

۲. فرقان/ ۷۶، قصص/ ۷۷، یونس/ ۲۶ و ...

۳. در آنجا زنانی نکو روی و نکوخویند. رحمن/۷۰، هر چند زیبایی آنان مورد پسند تو باشد. احزاب/۳۳.

شکل‌های حُسن، حَسَن، حُسْنات، حَسَنات و حَسَنَه به کار رفته است.^۱

با توجه به تعبیر قرآن و سخن امام حسین علیه السلام، محور اصلی آنچه حضرت زینب در عاشورا زیبا می‌خواند، حسن در معنای خیر است؛ یعنی پاکی و بهائی که در آن هیچ شری راه ندارد؛ هر چند سپاهی از شر و ناپاکی در مقابل ایستاده باشد، اما خیری که حسین علیه السلام و یارانش بر سر بقای آن جنگیدند و به مقام شهادت نائل آمدند، تا ابد والاترین خیر و معنای حقیقی زیبایی یعنی «حسن» است. واژه حسن در قرآن کریم دلالت روشنی بر زیبایی حسی ندارد، بلکه بیشتر متوجه «نظم و ترتیب و شایستگی قوانین و جریان وجودی است»^۲ که در کائنات وجود دارد. اما زمانی که این نظم و توازن و شایستگی توسط گروهی یا قبیله‌ای به آشفتگی تبدیل شود و شر قدرت پیدا کند، اینجاست که حقانیت خیر باید به میدان بیاید تا جریان وجودی به نظام احسن خویش بازگردد که ویژگی هر مخلوقی است ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (سجده/۷) و مهم‌تر از آن خداوند خود را به عنوان احسن آفرینندگان معرفی می‌کند^۳ و زینب بهترین مکان تلاش و از جان گذشتگی برای بازگشت به این نظام احسن را دشت کربلا دید و فرمود: «جز زیبایی ندیدم». پس حُسن نیز همانند جمال به پدیده‌های ظاهری منحصر و محدود نشده و دیگر پدیده‌های غیر مادی را در برمی‌گیرد^۴ ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾^۵ ملاحظه می‌شود که واژه حُسن برای اسم، صورتگری، رنگ، روایت، سخن، حکایت، الگوهای ناب که به مقام فنای فی الله می‌رسند؛ چون حسین بن

۱. ﴿فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۴۸).

۲. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۵.

۳. ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون/۱۴) ﴿أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ﴾ (صافات/۱۲۵).

۴. ﴿وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ﴾ (مؤمن/۶۴) ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ (بقره/۱۳۸) ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾ (زمر/۲۳) ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (بقره/۸۳) ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَنَّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (کهف/۷).

۵. اعراف/۱۸۰، همچنین سوره‌های (تغابن/۳) (ملک/۲) (تین/۴) (احزاب/۵۲).

علی علیه السلام و یارانش و ... به کار رفته است.

۴-۲. احسان و تجلی عشق

در هنر اسلامی، زیبایی فرّه حقیقت و هنر، شیدایی حقیقت است و هنرمند مسلمان، زیبایی اشیاء و موضوعات را به گونه‌ای نشان می‌دهد که با دلالت بر حقیقت جمیل و مطلق الهی، فضایی آکنده از اعتقاد و عبودیت را پدید آورد. لذا زیبایی‌شناسی هنر اسلامی از حقیقت، محاکات می‌کند. قرآن می‌فرماید: «لمس نمی‌کنند آن را (قرآن) مگر مطهران»^۱. شخصی که حقیقت را نشان می‌دهد خود باید تجلی حقیقت باشد. هدف اصلی امام حسین علیه السلام آشکار کردن حقیقت بود؛ پس مبارزه کرد با آنهایی که حقیقت را در نفس اماره خود در طمع و زرق دنیا پنهان کرده بودند.^۲ حسین علیه السلام محسن بود؛ چرا که احسان^۳ کرد تنها برای احقاق حق و در قرآن کریم، محسن کسی است که وجود خویش را تسلیم حق کرده است و اجر چنین فردی نیز با خداست: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ (بقره/۱۱۲). بدین سان زینب علیه السلام در کربلا تجلی احسان برادر و یارانش را می‌بیند.

خداوند زیبایی را در وجود انسان نهاد و خواست تا او خود زیبایی را به تجلی و مقام ظهور برساند. درک و تجلی زیبایی در انسان‌ها به میزان مسئولیت و سنگینی باری که خداوند بر دوششان نهاده متفاوت است. در اینجاست که هنرمند، عارف و سالک راه حق که هر سه به دنبال درک الهی پدیده‌ها و حقیقت هستند، در دریافت زیبایی وجه و نحوه ادراک و بیان متفاوت می‌شوند.^۴ یکی

۱. واقعه/۷۹.

۲. فهمی‌فر، اصغر، جستاری در زیبایی‌شناسی هنر اسلامی، ص ۷۲-۷۶.

۳. احسان در اصطلاح قرآن به معنای تسلیم وجه مخلوق به خالق است.

۴. همان، ص ۷۷.

حسین می‌شود که تا آخرین قطره خون خود و عزیزانش دست از نهی از منکر نمی‌کشد تا زیبایی و دیعه نهاده شده خداوند را آشکار سازد و دیگری زینب با آن کلام زیبایش و جز این کلام، چه کلامی سزاوار این تسلیم در برابر خداوند و امر اوست. هنر زینب دیدن تجلی واقعه‌ای است که فراتر از واقعیت‌های عالم مادی است، ولی بر روی زمین حادث شده است.

در یک وجه زیبایی که زینب از آن سخن می‌گوید، تجلی حسن و در وجه دیگر جذبه عشق قرار دارد. در این مقام زینب راوی عاشقی می‌شود که متوجه معشوق حقیقی خویش است و در راه اظهار عشق، از جان گذشته است.^۱ تنها نگاه زیبایی و ژرف‌نگر زینب است که در عاشورا چنین زیبایی را درک کرده، می‌بیند و لب به سخن می‌گشاید.

عشق معراجی است سوی بام سلطان جمال از رخ عاشق فرو خوان قصه معراج را^۲

۳. تبیین تطابق واقعه کربلا و جمله حضرت زینب

تضاد، خاصیت آفرینش است؛ چراکه خلقت خداوند، کامل و بدون نقص است؛ پس زمانی که بشر بخواهد چنین کمالی را درک کند به دلیل برخورداری از خصلت مادی و زمینی که در آن جای دارد، تاب چنین کمالی را نمی‌آورد و درک این کمال به صورت تضاد، خویش را نشان می‌دهد. در واقع تضاد سنگ محک و قیاسی است که ارزش واقعی اشیاء را متجلی می‌سازد، همچنان‌که برای درک نور، ظلمت نیاز است و برای درک صفات رحمانیه خداوند، صفات متضاد و در تقابل با آن نیاز است. در آیه ۲۳ سوره حشر - ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ - در برابر صفت مهیمن بودن پروردگار، صفت جبار آمده است، تا

۱. معمارزاده، محمد، تصویر و تجسم عرفان در هنرهای اسلامی، ص ۸.

۲. مولانا.

نهایت زیبایی صفت مهیمن آشکار گردد و در انتها خداوند خود را از آنچه با او شریک می‌گیرند، منزّه می‌شمارد.

جمله حضرت زینب در برابر درد و مظلومیت و ظلم و جفایی که در کربلا بر سر آل طه آمد بس عجیب و سؤال‌برانگیز است! چگونه می‌شود سر برادر، بریده و یاران غرق به خون باشند، خیمه‌ها سوزان و کودکان بی‌پناه ترسان و گریه‌کنان باشند و بگویی: جز زیبایی ندیدم. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: «یا من تجلی بکمال بهائه»؛ ای کسی که در غایت بها و زیبایی تجلی کرده‌ای و این تجلی همان نوری است که آفرینش جلوه آن است. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (نور/۳۵). خداوند نور هستی است و خلقت جلوه‌ای از تجلی اوست. این خلق در ظرف تناسب (قدر) و صورت زیبایی یا حُسن جلوه‌گر است که خود زیباترین صورت‌گری هستی است.^۱ ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ﴾ (حشر/۲۴). در دیدگاه اسلام صُنْع الهی، یعنی تجلی وحدت الهی در زیبایی و نظم کیهانی. وحدت در هماهنگی کثرات در نظم و تعادل عالم تجلی کرده است و زیبایی همه اینها را در برمی‌گیرد. چرا در کربلا برای درک زیبایی و بازگرداندن مجاری ولایت به حقیقت، جان دادن و شهادت، سر به نیزه دادن و اسارت اتفاق می‌افتد؟ برای پاسخ این سؤال باید به دوران فساد حکومت جور در زمان امام حسین علیه السلام بازگردیم.

آنچه به بهترین شکل ممکن واقعه کربلا و سخن حضرت زینب را بازگو می‌کند پارادوکسی مهم است که در دل قیام امام حسین علیه السلام وجود دارد. دیگر برای حسین علیه السلام ظاهر فریبی، فساد و درآمیختن باطل و حق در دستگاه خلافت بنی‌امیه جایی برای مصالحه و تقیه نمی‌گذارد. تنها راه قیام است؛ پس حسین

۱. بلخاری قهی، حسن، قدر، نظریه بنیادی هنر، معماری و زیبایی در تمدن اسلامی، ص ۴۲-۵۳.

«فرقان»^۱ می‌شود تا همه بدعت‌های ناصواب از میان امت اسلامی برداشته شود. پارادوکسی که در این قیام مطرح می‌شود درک زیبایی قیام در عین پلیدی حکومت جور است. در قرآن نشانه‌های زیبایی برای رستگاری انسان‌ها بیان شده و همچنین اضداد زیبایی که به مهم‌ترین آنها اشاره خواهیم کرد و حسین علیه السلام در جامعه‌ای که اضداد زیبایی حاکم شده بود دست به قیام زد تا تفکیک و آشکار کند اصل زیبایی را در حقیقت. انتخاب ایشان زیباست؛ چون آگاهانه است و می‌داند که شهید خواهد شد، اما حکمت آن بود که قیام کند. مهم‌ترین جلوه‌های زیبایی در قرآن که حسین علیه السلام در برابر اضداد آن - که همه آنها شاخصه‌های حکومت بنی‌امیه است - قیام کرد از این قرار بودند:

تجلی توحید (وحدت) در برابر تفرقه، نفاق و شرک؛ تعادل در برابر ناهماهنگی؛ شکر در برابر کفران نعمت؛ ذکر و تفکر در برابر غفلت؛ هدایت در برابر گمراهی؛ عبودیت در برابر خودبینی؛ امنیت در برابر ترس و ناامنی؛ اصلاح در برابر فساد؛ عدالت در برابر ظلم و بی‌عدالتی؛ میانه‌روی در برابر اسراف و تبذیر؛ تقوا در برابر گناه و زشتی؛ سادگی در برابر ریا و تفاخر؛ احسان در برابر شرارت و پلیدی.

بدون پالایش روح از آلودگی‌های حیوانی و غوطه‌ور شدن در مظاهر و نمودهای محدودکننده تفکر، شهود و درک زیبایی و درک جمال مطلق حق در جلوه‌های مختلف زیبایی میسر نخواهد شد.

بر باد فنا تا ندهی گرد خودی را هرگز نتوان دید جمال احدی را^۲
در مکتب زینبی «مادامی که آدمی تار و پود الگوهای زشتی و زیبایی، ارزش و بی‌ارزشی، لذت و اندوه را از هواها و آگاهی‌های ناقص و گردش به دور خود

۱. وسیله جدایی حق از باطل. بقره/ ۵۳ و ۱۸۵، آل عمران/ ۴، انبیاء/ ۴۸، فرقان/ ۱، انفال/ ۴۱.

۲. وحدت کرمانشاهی.

طبیعی‌اش در می‌آورد و می‌بافد، نمی‌تواند جمال احدی را دریابد و زیبایی‌های هستی را به طور قانع‌کننده و ریشه‌دار تفسیر و توجیه کند. انسان با داشتن وصف دیو و ددی مانند انسان الهی نمی‌تواند به سپهر لاجوردی بنگرد و قطرات اشک شوق زیبایی رخساره‌اش را زیباتر از آسمان زیبا نکند. بنابراین برای درک زیبایی والا در هندسه کلی هستی، نخست باید استعداد زیبانگری درون ذات آدمی به فعلیت برسد تا بتواند زیبایی و نظم و قانون و عظمت آن را دریابد. این است قانون کمال‌یابی و جمال‌یابی؛^۱ حقیقتی که زینب کبری به آن رسیده و مطرح ساخته است:

حریم عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است

کسی این آستان بوسد که جان در آستین دارد^۲

اگر در باغ عشق آیی، همه فرآش دل یابی

و گر در راه دین آیی، همه نقاش جان بینی^۳

خطبه زینب کبری به کوفیان در بند و غل و زنجیر نفسانیات یادآوری می‌کند که «رفتارهای دینی نیز بایستی با درک حُسن و جمال معنوی و احساس شیفتگی به خداوند و قرار گرفتن در منطقه جاذبه و سلوک حق که در نهایت به لقاء الله می‌پیوندد، صورت گیرد. آن‌گاه چنین رفتارهایی موجب انبساط و آرامش خاطر نیز می‌شود.^۴ زینب، دین را حقیقتی زیبا معرفی می‌کند که برای انسان فرود می‌آید و مصائب در راه و سلوک به آن طوفانی به پا می‌کند که جان انسان را از آنچه پستی و پائینی است برمی‌کند و تا اوجی که قابل تصور نیست بالا می‌آورد.

۱. جعفری، محمدتقی، هنر و زیبایی در اسلام، ص ۲۵-۲۷.

۲. حافظ.

۳. سنائی غزنوی.

۴. مطهری (الهامی)، مجتبی، هنر قدسی، ص ۶۵-۶۶.

از نظر زینب علیها السلام، حقیقت امر عاشورا آن قدر والاست که از هر آلودگی پاک‌تر است که در آن، دل، کانون عشق می‌شود و دوگانگی میان عاشق و معشوق برداشته می‌شود. زینب در خلال خطبه‌اش زبان وجود می‌شود و ذکر عبودیت خلق را با خالق بازگو می‌کند؛ عبودیتی که مقام بندگی محض و رضا به قضا دادن و به حکم الهی تسلیم شدن است.

نتیجه‌گیری

بعد از واقعه کربلا حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام عهده‌دار ادامه قیام و مبارزه هستند. شخصیت حضرت زینب به عنوان دختر حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و خواهر امام حسین علیه السلام که تا آخرین لحظه، حامی و وفادار به مکتب حسینی بود حائز اهمیت است. آنچه از خطابه حضرت زینب و بردباری و عملکرد ایشان در کربلا معلی برداشت می‌شود، الگوهایی چون عزت نفس و ادب حضور در محضر خداست. مهم‌ترین آموزه‌های این خطابه، درک مقام والای روحی و معنوی زینب است، هر چند جسم آنان و یارانشان آزرده شده، ولی از لحاظ روحی کلامشان بارزترین تجلی ادب در محضر خداست. زینب زبان اعتراض می‌گشاید، ولی با همه رنج‌ها و اسارت، در برابر خدا با ادب خضوع و خشوع و در برابر مردم با ادب بزرگواری و خیر (شری در آن راه ندارد) سخن می‌گوید.

در مقاله حاضر، کلام بانو زینب «جز زیبایی ندیدم» از نظر زیبایی‌شناسی بررسی شد و اوّلین تحلیل از این سخن با توجه به معیارهای وجودی و شخصیتی زینب چون عزت نفس، صداقت در رفتار و گرفتار و شجاعت و صبر و حلم ما را به واژه «فتی» یعنی جوانمرد رساند؛ همان صفتی که پیشتر منسوب به پدر گرامی‌شان بود (لا فتی الا علی ...).

مصدق زیبایی در جمله حضرت زینب، باور عمیق به حقانیت قیام، شهادت در راه خدا و زندگانی جاودانه است که همانا مفهوم عظیم بیداری اسلامی را در

خویش دارد. زیبایی کلام زینب حقیقتی است که تنها ابعاد وجودی ایشان و بزرگی قلب و نگرش وی سزاوار آن بود، چرا که زینب مقام سیر فی الحق بالحق که در میان مردم ولی غرق در ذات حق بودن، رضای به قضا (از آموزه‌های برادر بزرگوار) و صبر در راه خداوند و توکل بر او به عنوان عادل‌ترین و شاهدترین در هستی را دارا بود. جز زیبایی ندیدم در سخن زینب، نشان از رفتار دینی عظیمی دارد که تنها در سایه بندگی خداوند و عبد بودن در دشوارترین آزمون‌ها به دست آمده است. قیام حسین علیه السلام و مکتب حسینی همواره در حال تکرار و بازخوانی است؛ هر چند به نظر می‌رسد نگاه امروز جامعه به زنان به عنوان الگوهای رفتار دینی، بلند همتی و شجاعت کم‌رنگ شده است. آنچه تداوم‌دهنده هدف قیام‌های قدسی است تنها در سایه ترک خواهش‌های نفسانی و مبارزه همیشگی و در نهایت زیبایی شهادت به دست می‌آید و زینب در آزمون هوای نفس، اسطوره حُسن الهی در مکارم اخلاق شد.

منابع

۱. بحق، سید محمد، *زینب غزل سروده فاطمه*، قم، نشر میم، ۱۳۸۵ش.
۲. بلخاری قهی، حسن، *قدر، نظریه بنیادی هنر، معماری و زیبایی در تمدن اسلامی*، تهران، دبیرخانه هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و نظر، ۱۳۸۷ش.
۳. بورکهارت، *جاودانگی و هنر*، ترجمه سید محمد آوینی، تهران، برگ، ۱۳۷۰ش.
۴. پازوکی، شهرام، *حکمت هنر و زیبایی در اسلام*، تهران، نشر فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴ش.
۵. جزائری، سید نورالدین، *ویژگی‌های حضرت زینب (خصائص الزینبیه)*، تحقیق: ناصر باقر بیدهندی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۹ش.
۶. جعفری، محمدتقی، *هنر و زیبایی در اسلام*، تهران، دفتر نشر وزارت

- فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۷. حکمت، نصرالله، حکمت و هنر و زیبایی در عرفان ابن عربی (عشق، زیبایی و حیرت)، تهران، مؤسسه (متین)، ۱۳۸۹ش.
۸. خمینی، روح‌الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۶ش.
۹. رودگر، محمدجواد، سرّ لیلۃ القدر: فاطمه زهرا علیها السلام مظهر لیلۃ القدر: عرفان از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام، قم، انتشارات وثوق، ۱۳۸۷ش.
۱۰. سلیمانی، زهرا، «جلوه‌های بلاغت در کلام پیام‌آور عاشورا، حضرت زینب علیها السلام»، سفینه، سال ششم، ش ۲، ۱۳۸۸ش.
۱۱. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش، مجموعه مصنفات، تصحیح و مقدمه هانری کربن، سید حسین نصر و نجف‌قلی حبیبی، چاپ دوم: تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
۱۲. شبیری، اعظم، سیمای زن در آئینه تاریخ، با همکاری هسته علمی پژوهشی مدرسه علمیه حضرت رقیه علیها السلام کاشمر، چاپ دوم: قم، نشر هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران)، ۱۳۸۷ش.
۱۳. صادقی‌آرژگانی، محمدمامین، جلوه‌های عرفانی نهضت حسینی، چاپ دوم: قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۶ش.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه جواد حجتی کرمانی، قم، دارالعلم، ۱۳۴۸ش.
۱۵. عاشور، سید علی، موسوعة زینب الكبرى بنت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام، مواقف و محطات فی حیاة زینب، بیروت، دار نظیر عبود، ۱۴۲۹ق/۲۰۰۹م.
۱۶. فهیمی‌فر، اصغر، «جستاری در زیبایی‌شناسی هنر اسلامی»، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، ش ۲، ۱۳۸۸ش، ۷۲-۷۶.
۱۷. کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، انتشارات کویر انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۳ش.
۱۸. _____، مجموعه مقالات (تحلیلی از آیین جوانمردان)، ترجمه احسان نراقی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳ش.

۱۹. کریمیان سردشتی، نادر، «پژوهشی درباره اهل فتوت»، کتاب ماه هنر، ش ۳۱ و ۳۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰ش، ص ۴۰-۴۶.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
۲۱. محدثی، جواد، «تحلیلی بر کلام حضرت زینب علیها السلام که فرمود: «ما رأیتُ إلا جمیلاً»»، پرسمان، فروردین، ۱۳۸۱، پیش شماره، ص ۱۰-۲۰.
۲۲. مددپور، محمد، تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰ش.
۲۳. _____، حکمت انسی و زیبایی شناسی عرفانی هنر اسلامی، چاپ سوم: تهران، سوره مهر، ۱۳۸۷ش.
۲۴. مصباحی، فریده، زیبایی شناسی از منظر بانوی کربلا، نشریه الکترونیکی، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۷۸/۱۰/۲۹.
۲۵. مطهری (الهامی)، مجتبی، هنر قدسی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۵ش.
۲۶. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، جلد سوم، چاپ نهم: تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ش.
۲۷. معمارزاده، محمد، تصویر و تجسم عرفان در هنرهای اسلامی، اسلامی، تهران، الزهرا، ۱۳۸۶ش.
۲۸. یثربی، سید یحیی، شریعت در قلمرو عرفان، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۶ش.